

ترتیب مشکل پایان یافت و مجلس با چاپ و نشر آن موافقت کرد؛ البته به شرط اینکه در شهر بازل پخش نشود.

چاپ کامل این مجموعه با اولین ترجمه قرآن کریم به لاتین، همراه با مقدمه ای از مارتین لوتر و فیلیپ میلانگتون در ۱۱ ژانویه سال ۱۵۴۳ انجام شد. این چاپ که به چاپ بیبلیاندر معروف است، آغاز ترجمه های گوناگون به زبانهای اروپایی می باشد که از این چاپ اقتباس شدند؛ به طوری که تعداد زبانهایی که قرآن کریم به طور کامل به آنها ترجمه شد، بیست و یک زبان اروپایی است؛ صرف نظر از زبان افریکان که آن هم زبانی اروپایی است؛ اگر چه در جنوب افریقا از آن استفاده می شود. علاوه بر این ترجمه ها، ترجمه های غیر کامل و خلاصه ها و برگزیده های دیگری نیز به زبانهای دیگر اروپایی وجود دارد.

زبانهایی که قرآن کریم به طور کامل به آنها ترجمه شده، به ترتیب زمان ترجمه عبارتند از: لاتینی، ایتالیایی، آلمانی، چک اسلواکی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی، یونانی، روسی، لهستانی، مجاری، سوئدی، اسپانیولی، پرتغالی، یوگسلاوی، بلغاری، رومی، دانمارکی، آلبانیایی، فنلاندی، نروژی. از ترجمه ای که بیبلیاندر در بازل در سال ۱۵۴۳ چاپ کرد، دو تجدید چاپ دیگر در سالهای ۱۵۵۰ در زوریخ و ۱۷۲۱ در لایپزیک به عمل آمد.

گفته اند که بیبلیاندر کسی است که اقدام به ترجمه قرآن به زبان لاتینی کرد. همچنین نظر دیگری وجود دارد که چاپ بیبلیاندر از ترجمه دیگری گرفته شد. که یک کشیش کاتولیک در ایتالیا آن را انجام داده است. به هر حال ترجمه روبرت کیتونی که در کلیسای کلونی نگهداری می شد، اولین تلاش برای ترجمه قرآن کریم به زبانهای اروپایی محسوب می شود.

شایسته است توجه کنیم به اینکه قرآن کریم در چنان محیط تیره و تار و آکنده از دشمنی و مخالفت چگونه ترجمه شد و اینکه تأثیرات بد این کار، به همان ترجمه لاتینی منحصر نشد، بلکه به علت عدم آشنایی مترجمین در ایتالیا و آلمان و هلند به زبان عربی، این ترجمه بعد از چاپ، مرجع و منبع آسانی برای آنها بود.

مدت زیادی از چاپ بیبلیاندر در سال ۱۵۴۳ در شهر بازل نگذشته بود که اولین ترجمه آن به زبان ایتالیایی متعلق به آندریا اریغابینی در سال ۱۵۴۷ در شهر ونیز چاپ شد. اگر چه

نخستین ترجمه های لاتینی قرآن کریم و تأثیر آن بر ترجمه های قرآن به زبانهای اروپایی قسمت دوم حسن معایرجی ترجمه بنیاد بعثت

چاپ اولین ترجمه قرآن کریم به زبان لاتین

در سال ۱۵۴۲، سه تن از کسانی که مشغول مطالعه این مجموعه در شهر بازل بودند، سعی کردند این ترجمه ها را منتشر کنند ولی با مخالفت هیأت حاکمه شهر مواجه شدند و مجلس نتوانست انتشار چنین کفریات و بدعتهایی را به عهده بگیرد و با پراکنده شدن آنها بین مسیحیان، موجبات تشویش افکار آنها را فراهم کند. با وجود این، آنان اقدام به چاپ این مجموعه نمودند تا مجلس شهر را در مقابل کار انجام شده ای قرار دهند. اما حاکمان از جریان اطلاع یافتند و چاپ آن را متوقف کردند و آنچه را چاپ شده بود، مصادره کردند و یکی از آنها را به نام اوپرینوس به زندان افکندند.

بزودی شانس و اقبال به اوپرینوس روی کرد: مارتین لوتر، نامه ای به مجلس شهر فرستاد و در آن گفت که هیچ چیز برای اسلام و مسلمانان زیانبارتر از انتشار این کتاب نیست و بدین

درباره کار او می گوید:

«قرآن کریم که تمام شرق با نگارش عالی و قدرت انتقال معانی قوی آن آشنا هستند، به نظر می رسد که به وسیله قلم دوریور به قطعه های خسته کننده و نادرستی تبدیل شده که ناشی از سبک ترجمه آن است. متن قرآن نظم خاص و آهنگ ویژه ای دارد که به شعر می ماند؛ اگر چه شعر نیست. اما دوریور توجهی به متن اصلی نداشته و آیات را در یک بخش به هم پیوسته آورده است که در آن ارزش معانی و زیبایی الفاظ متن، با عبارات خشک و جمله های پیچیده و نامفهوم از بین رفته است؛ به طوری که انسان به سختی می تواند بفهمد که این ترجمه نادرست مربوط به آن اصل است.

برای خواننده این ترجمه به هیچ وجه امکان ندارد که تصور کند، متن اصلی قرآن نشانه و نمونه ای از بهترین و کاملترین تعبیرات و عبارات در زبان عربی است.

آیا دوریور واقعاً از متن عربی ترجمه می کرد، یا اینکه منابع دیگری وجود داشت که او را در آن ترجمه نارسا و پاره پاره یاری می کرد؟ در آن زمان، ترجمه های دیگری از قرآن کریم به زبانهای لاتین، آلمانی، ایتالیایی و هلندی در اروپا وجود داشت، حال دوریور در عین اینکه عربی و ترکی را به خوبی می دانست، آیا از این زبانهای اروپایی شناختی نداشت؟ نمی توانم به طور قطع به چیزی حکم کنم و این امر نیاز به مطالعه و تحقیق در شخصیت و زندگی دوریور دارد؛ ولی او یقیناً زبان لاتین را که از آن شعر سعدی را ترجمه نموده، به خوبی می دانسته است.

آیا دوریور از ترجمه ای به زبان آراگوننی متعلق به جوناس آندریاس آگاهی داشته است؟ این ترجمه به شکل نسخه خطی باقی بود و گفته می شود از پزشک مسلمانی است که از اسلام به مسیحیت روی آورد و اسقفی از اهالی زایتغانی در کشور فالینسیا بود.

آیا این کار دوریور مانند ترجمه کلیسای کلونی در نوع خود اولین کار و بدون تاثیر از ترجمه های پیشین بود؟ به هر حال ترجمه دوریور از نظر گستره انتشار بر ترجمه کلیسای کلونی پیشی گرفت و پس از پیدایش آن در سال ۱۶۴۷ در زبان فرانسه، مدتی نگذشته بود تا اینکه الکساندر روس در سال ۱۶۴۹ به عنوان اولین ترجمه آن را به انگلیسی برگرداند و در سال ۱۶۸۸ ر. تیلور

اریغایینی ادعا می کرد که او از روی متن عربی ترجمه نموده است، اما باید گفت ترجمه او چیزی نیست جز نسخه ای از ترجمه لاتینی بیلیاندر. سپس ترجمه اریغایینی، مرجع اولین ترجمه به آلمانی قرار گرفت که سلمون اشفایجر، اسقف و واعظ کلیسای فراون کیرشه در شهر نورمبرگ در سال ۱۶۱۶ اقدام به آن ترجمه نمود. این ترجمه نیز، به نوبه خود مرجع اولین ترجمه هلندی شد که شخص مجهولی در سال ۱۶۴۱ آن را انجام داد و در هامبورگ چاپ شد. نسخه آلمانی اشفایجر در سال ۱۶۲۳، ۱۶۵۹، ۱۶۶۴ برای چندمین بار تجدید چاپ شد. آنچه گذشت، به این معناست که هشت چاپ به چهار زبان کلاً به مرجع واحدی برمی گردند. یعنی سه چاپ به لاتینی، سه چاپ آلمانی متعلق به اشفایجر، یک چاپ به ایتالیایی و یک چاپ به زبان هلندی^(۱).

حال به گفته جورج سیل درباره این ترجمه لاتینی که اساس ترجمه به چهار زبان اروپایی گردید، توجه کنید:

«آنچه که بیلیاندر به زبان لاتینی به عنوان ترجمه قرآن کریم منتشر کرد، شایسته نیست که ترجمه نامیده شود. زیرا اشتباهات بی پایان و حذف و اضافه و دخل و تصرف کاملاً آزادانه در موارد بسیار و بی شمار باعث شده که این ترجمه هیچ شباهتی با متن اصلی خود نداشته باشد.»^(۲)

و اریغایینی به پیچیدگی مسأله افزود و اشتباهات تازه در ترجمه ایتالیایی باعث شد که نادرستی این ترجمه بیشتر از ترجمه لاتینی باشد؛ چه رسد به اصل عربی آن.

ترجمه آندره دوریور فرانسوی

اما ترجمه عجیبی که در یافتن مصادر آن در زحمت زیادی افتادم، ترجمه دوریور است. آندره دوریور سیور دو مالزی، شرقشناسی است که در سال ۱۵۸۰ در شهر مارسینی (شارولیه) به دنیا آمد و بعدها به دربار سلطنتی پیوست و وارد کادر دیپلماتیک در استانبول شد و سپس به عنوان کنسول به اسکندریه مصر اعزام گردید.

وی در سال ۱۶۳۰ کتابی درباره دستور زبان ترکی به زبان لاتین نوشت و گلستان سعدی را در سال ۱۶۳۴ از لاتین به فرانسوی ترجمه نمود. همچنین قرآن کریم را در دو جزء به زبان فرانسه ترجمه کرد. او مدعی است که به زبانهای ترکی و عربی بخوبی آشناست. ولی کلود اتین سافاری، مترجم فرانسوی

نیز آن را به انگلیسی برگرداند.

در همان سال، لانگ آن را به آلمانی و در سال ۱۶۵۷ گلازماخر نیز آن را به هلندی ترجمه کرد. ترجمه گلازماخر بعد از آن در سالهای ۱۶۵۸ و ۱۶۹۶ و ۱۶۹۸ و ۱۷۲۱ و ۱۷۳۴ و ۱۷۹۹ مکرراً تجدید چاپ شد. سپس ترجمه دوریور در سال ۱۷۱۶ به وسیله ترجمه بوستینکوف (دیمتری کانتایر) و سپس ترجمه فریوفکین در سال ۱۷۹۰ به زبان روسی سرایت کرد. جا دارد در اینجا، احتمال رابطه دوریور را با یک راهب مارونی مذهب لبنانی به نام جبرئیل صهیون اهدنی (اهدن، شهری در لبنان است) توضیح دهیم.

پاپ گریگوریوس سیزدهم (۱۵۸۷-۱۵۷۲) در سال ۱۵۷۶، مؤسسه یونانیان و در سال ۱۵۸۴ مؤسسه مارونیه را بنا کرد. هدف او از این کار این بود که جوانان مسیحی شرقی آموزش داده شوند تا بتوانند هنگام مراجعه به کشور هایشان به تبلیغ و نشر مفاهیم مذهب کاتولیک پردازند و حرکت تبلیغ مسیحیگری و پروتستانیزم را در آنجا به دست بگیرند. بعضی از جوانان بعد از پایان یافتن دروس و مطالعاتشان ترجیح می دادند که در اروپا بمانند. این گروه نقش زیادی در نشر کتابهای عربی در رم و پاریس و در تقویت آموزش این زبان در اروپا داشت. این کار نیز با آموزش و ترجمه و نشر کتابهای عربی محقق شد که در میان این گروه می توان به جبرئیل صهیون، ابراهیم حاقلانی، ژورژ عمیره و سرکیس رزی و یوحنا حصرونی اشاره نمود.

فرانسوا سافاری دو بران عهده دار منصب سفارت فرانسه در استانبول (۱۶۰۶-۱۵۹۱) و سپس در رم (۱۶۱۴-۱۶۰۸) شد و جزوه ای نوشت و در آن امکان استفاده از توان مسیحیان در شرق برای آزادی و ایجاد مزاحمت برای دولتهای عثمانی را مطرح کرد. او چاپخانه ای برای چاپ و توزیع کتابهای مسیحیت در شرق تأسیس کرد و هنگام بازگشت از رم به فرانسه در سال ۱۶۱۵ دو نفر مارونی را همراه خود آورد که آن دو جبرئیل صهیون اهدنی و یوحنا حصرونی بودند. سافاری از چاپخانه ای که در رم تأسیس کرده بود، قالبها و حروف چاپ عربی را که از گرانترین لوازم مورد نیاز برای تأسیس چاپخانه جدید بود، به پاریس آورد. او از ابتدای اقامت خود در استانبول اقدام به ساختن این حروف و قالبها کرده بود که آنها مجموعه حروف عربی در سه اندازه مختلف بود. این چاپخانه کتابی درباره علم نحو در پنج جزء منتشر کرد که تالیف جبرئیل صهیون و یوحنا

حصرونی بود. همچنین جبرئیل صهیون و ژاک و سولاک در آماده سازی حروف عربی برای چاپ کتاب مقدس که به چند زبان ترجمه شده بود، در سال ۱۶۴۵ همکاری کردند و صهیون اقدام به چاپ مجدد کتاب «مزامیر هفتگانه توبه» کرد.

اما مهمترین کاری که در آن جبرئیل صهیون و یوحنا حصرونی و ابراهیم حاقلانی شرکت کردند، عبارت بود از: تهیه متن عربی کتاب مقدس که به هفت زبان چاپ شد (عربی، بابلی، کلدانی، یونانی، سریانی، لاتین و عبری). این مجموعه را لوژای در سال ۱۶۴۵ منتشر کرد.

همچنین جبرئیل صهیون، اقدام به ترجمه قرآن کریم به زبان لاتین در سال ۱۶۳۰ کرد که بعد از ترجمه روبرت کیتونی و ترجمه برگزیده سکالیبه شرشیه در سال ۱۵۷۹، سومین تلاش برای ترجمه قرآن کریم محسوب می شود.

جبرئیل صهیون مردی کارآزموده در امور ترجمه و نشر بود و چاپ بود و در کتاب مقدس و قرآن کریم و زبان عربی و لاتین تبحر خاصی داشت و با سئیر سابق فرانسه، سافاری دو براو همکاری می کرد. هنگامی که در پاریس می زیست، در چاپخانه عربی منحصر به فرد سافاری در آن زمان، کار می کرد. دوریور ترجمه فرانسوی خود از قرآن را در سال ۱۶۴۷ منتشر کرد. او که سفیری در اسکندریه و استانبول بود، طبیعتاً همتای خود، سافاری، را می شناخته و همچنین از چاپخانه سافاری آگاه بوده است. زیرا عمل چاپ در آن زمان کار منحصر بفردی بوده است. از آنجایی که دوریور مدتها در صدد ترجمه قرآن کریم بود، یقیناً نسبت به حضور برخی از محققین و اساتید شرقی آشنا به زبان عربی و لاتین و نیز وجود ترجمه ای از قرآن به لاتین (ترجمه کلونی) و اینکه این ترجمه به زبانهای ایتالیایی و آلمانی و هلندی نیز برگردانده شده، آگاه بوده است. بنابراین منابع و مراجعی که در آن تاریخ در شهر پاریس، احتمالاً در دسترس دوریور قرار داشته، عبارت بودند از: ترجمه کلونی از قرآن به لاتین، ترجمه آندره اریغیانی به ایتالیایی، ترجمه سلمون اشغایجر به آلمانی و ترجمه سلمان اشغایجر به هلندی. علاوه بر این منابع، استادان مارونی که نزد همتای او (سفیر سافاری) کار می کردند و عربی را مانند زبان مادری می دانستند و لاتین را به مقتضای تحصیل در دانشکده مارونیه در رم فرا گرفته بودند و ایتالیایی و فرانسوی نیز می دانستند، می توانستند به او کمک نمایند.

بنابراین، شواهد چنین نشان می دهد و رای شخصی خودم

ترجمه شده و تقسیم بندی آیات وجود ندارد. مسأله دیگر اینکه در حاشیه این ترجمه تعلیقات و توضیحاتی آمده که ادعا شده از بیضاوی و جلال الدین است و چنین نموده گردیده که نویسنده به لحاظ تسلط بر عربی، از چنین مراجعی نیز استفاده کرده است. اما احتمالاً مارونیهای متخصص مانند جبرئیل صهیون و یوحنا حصرونی که توانایی اضافه نمودن چنین مطالبی را داشتند، در این کار سهیم بوده اند.

همین موضوع در ترجمه جورج سیل به انگلیسی نیز آمده و همچنین در ترجمه اریغایینی به ایتالیایی. در حالی که او نیز ادعا می کرد که از عربی ترجمه کرده و ثابت شد که او به زبان عربی آشنایی نداشته است!

می توان گفت ترجمه های اروپایی تا قبل از ترجمه لودو ویگو مارکیوس در سال ۱۶۹۸ و حتی بعد از آن، کلاً تحت تاثیر ترجمه اولی به زبان لاتین، یعنی ترجمه کلیسای کلونی بود. بعضی از چاپهای این ترجمه همچنان تجدید چاپ می شد در حالی که یک قرن از ترجمه مارکیوس گذشته بود، ترجمه هلندی گلانز ماخر تا سال ۱۷۹۹ مرتباً به چاپ می رسید.

دومین ترجمه لاتینی قرآن

دومین ترجمه لاتینی قرآن، از اسقف لودوویگو ماراکیوس (۲) (۱۶۱۲-۱۷۰۰) است. البته وقتی می گوئیم دومین ترجمه لاتینی، ترجمه عربی-لاتینی اسکالییه شرشیه (۱۵۷۹) و ترجمه منتخب و جزئی جبرئیل صهیون (۱۶۳۰) و ترجمه کریستانوس رافوس (۱۶۴۶) را نادیده انگاشته ایم. در ترجمه اخیر، متن کتاب به زبان عبری آمده است. علت نادیده انگاشتن این ترجمه ها، عدم نشر و پخش آنها و عدم تاثیر آنها بر ترجمه های دیگر می باشد.

لودو ویگو ماراکیوس در استان توسکانی و شهر لوکا، در اواخر سال ۱۶۱۲ میلادی متولد شد. بعد از تحصیلات ابتدایی شروع به درس لاهوت و زبان سریانی کرد و به صلاح و تقوا مشهور گشت. او مقامات و مناصب زیادی را به دست آورد و در طی این مدت زبانهای یونانی، عبری، سریانی، کلدانی و عربی را فرا گرفت. سپس این زبانها را در دانشکده ساینزا در روم تدریس کرد و بعداً به دستور پاپ کلمنت هفتم به تدریس این زبانها در دانشکده پروگاندا پرداخت. وقتی از وی خواسته شد تا بعضی از سندهایی را که از اسپانیا آمده بود مورد بررسی قرار

نیز این است که دوریور، قرآن را مستقیماً از عربی ترجمه نکرد؛ بلکه یقیناً از منابع پیشین در دسترس نیز استفاده کرد که این منابع عبارتند از ترجمه لاتینی و ترجمه های مأخوذ و متاثر از آن. و چه بسا جبرئیل صهیون در زبان عربی به دوریور کمک کرده باشد. زیرا مطمئناً زبان عربی او بسیار ضعیف بود. و ترجمه فرانسوی او نیز نشانگر این مسأله است. و اینکه نام اثر خود را ترجمه قرآن کریم از عربی نامید، باید تصحیح شود و منابع مراجعی که در این ترجمه از آنها استفاده نمود، شناخته شوند. آثار یک ترجمه بد، محدود به زبان ترجمه نمی شود، بلکه هنگامی که از آن متن به عنوان یک اصل و مرجع برای ترجمه به زبانهای دیگر استفاده می شود، به آنها نیز سرایت می کند. همان طور که در ترجمه دوریور شاهد آنیم. از این رو من شک می کنم که آن ترجمه از اصل و متن عربی باشد.

نسخه موجود که از سوی نویسنده در سال ۱۷۳۴ در آمستردام در دو مجلد منتشر شد، در اول هر مجلد، تصویر مردی قرار داشت با لباس ترکی و عمامه و در هیات عثمانیها که جلوی آبراهی، نشسته است و گروهی از مردم در لباسهای گوناگون ترکی، اطراف او را گرفته اند و در پشت آنها درختان و در منطقه ای شبیه تنگه بسفور (در ترکیه) قرار دارد. چنین تصور می شود که مراد از این تصویر، پیامبر اسلام-ص- است که هلالی نیز بالای سرش قرار دارد. آنچه که بیشتر باعث تأسف می شود، این است که تنها عبارتی که به زبان عربی در این ترجمه آمده و در مقدمه نیز قرار دارد نشان می دهد که مطمئناً نویسنده (دوریور) با زبان عربی آشنا نبوده است. آن عبارت چنین است:

رسول الله لاله

الا الله محمداً

و دگر او واقعاً زبان عربی را می دانسته و لفظ شهادت را به این صورت نوشته، باید گفت که مصیبت بزرگتر است. این ترجمه تحریف شده بیست و دو بار به زبان فرانسه چاپ شده و به انگلیسی و روسی نیز- همان طور که ذکر شد- ترجمه شده و در هشت نوبت به زبان هلندی به چاپ رسیده است.

می توان گفت که ترجمه دوریور نیز نسخه ای از ترجمه مشوش کلیسای کلونی به لاتین است؛ اگر چه خود او ادعا می کند که ترجمه از متن عربی صورت گرفته است. در هر دو ترجمه، شاهد آنیم که هر سوره به عنوان یک مجموعه کامل

دهد، چنین پنداشته می‌شد که این سندها متعلق به کشیش سنت جیمز است. ماراکیوس نشان داد که آنها متعلق به وی نیست و ممکن است که کار بعضی از مسلمانان باشد که در صدد فریب مسیحیان بوده‌اند. این امور باعث شد که پاپ انوسنتی یازدهم وی را برای کار در نزد خویش، برگزیند و اطمینان فوق‌العاده‌ای به وی نماید. اگر تواضع و امتناع از پذیرفتن مقام نبود، ماراکیوس می‌توانست بالاترین منصب کلیسا را تصاحب کند. وی با توصیه پاپ شروع به ترجمه لاتینی جدیدی از قرآن نمود تا به مسلمانان پاسخ داده باشد و باب مجادله را باز کند. وی بعد از چهل سال از کار خود فارغ شد. ترجمه او که به چندین جلد می‌رسید، شامل اصل قرآن و زیرنویس ترجمه به صورت لاتین بود. ترجمه او شامل عدد و شماره‌گذاری است و به تقلید از مسلمانان شرح آیات و پس از شرح آیات، نقد و رد ابطال‌های جدلی خویش علیه قرآن را آورده است. ماراکیوس در استفاده از کتابخانه واتیکان و تعدادی دیگر از کتابخانه‌ها، از جمله کتابخانه‌های مارونی، کارمالیه، کتابخانه کاردینال کامپلی، ماکسیموس، کتابخانه ابراهیم مارونی و غیره آزادی کامل داشته است. ترجمه وی اولین بار در سال ۱۶۹۸ در شهر پدو در ایتالیا به چاپ رسید و سپس در لایپزیک در سال ۱۷۲۱ با مقدمه کریستیان رینشی تجدید چاپ شد.

وی همچنین با همکاری تعدادی از بزرگان حلب در سال ۱۶۲۴ اقدام به ترجمه عربی انجیل کرد که در سال ۱۶۷۱ در رم به چاپ رسید.

اگر بتوان کارش را ارزش گذاری کرده و سنجید، باید گفت ترجمه وی از قرآن، خصمانه‌تر از ترجمه‌های پیشین بود. هجوم و حمله این ترجمه علیه قرآن شدیدتر و از نظر ترجمه دقیقتر و منابع آن بیشتر و سوء نیت آن افزونتر از هر ترجمه دیگری بود. طبیعی است که باید فرق زیادی باشد بین ترجمه‌ای که چهل سال طول کشید و مؤلف آن عالم زاهد و مسلط به چند زبان بود و کتابخانه‌های کلیساها و مجموعه کتابهای ارزشمند و زیادی در اختیار داشت و بین ترجمه‌ای از روبرت کیتونی منجم و ریاضیدان که فقط در طی یک سال انجام شد و در استفاده از چنان مراجعی بی بهره بوده است و مترجم نیز زبانهای شرقی را نمی‌دانسته. و بالاخره شکی باقی نمی‌ماند که چنین ترجمه نقادانه‌ای که کتابت و نگارش آن چهل سال طول کشید. بسیار شریانه و خصمانه تر خواهد بود.

اگر اولین ترجمه لاتینی کلیسای کلونی مؤثر در دیگر ترجمه‌ها در قرن شانزدهم و هفدهم بود، باید گفت ترجمه وی مؤثر عمده بر ترجمه‌های دیگر اروپایی در قرن هجدهم و نوزدهم بود و به همان اندازه که این دو ترجمه از لحاظ کلاسیک با هم فرق داشته‌اند، ترجمه‌های متأثر از آنها نیز چنین بوده‌اند.

اگر گفته شود که ترجمه دوریور بی ارزش و مخدوش است، می‌توان علت آن را منبع مور استفاده او، یعنی ترجمه کلونی دانست، و اگر گفته شود که ترجمه جورج سیل کلاسیک‌تر از ترجمه‌های روس و تیلور است، بدیهی است که باید چنین باشد؛ چرا که ماراکیوس، قبل از او ترجمه‌ای دقیق عرضه کرده بود. این همان فرقی است که در زبان آلمانی بین ترجمه‌های اشغایجر (از کلونی) و ترجمه دیوید نریز (از ماراکیوس) می‌بینیم. بالاخره پژواک هر صدا با منبع همان صدا هماهنگ است.

مقدمه ترجمه ماراکیوس، مانند مقدمه ترجمه پطرس کلونی است. وی ضمن بیان تفصیلی دیدگاههای مسیحیت، مسیحیان را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا در حمله به اسلام، از خود سستی نشان داده‌اند و سپس با روشی محکم و قوی، هجوم خود را آغاز می‌کند. این ترجمه از لحاظ لغوی نیز دقیقتر از ترجمه کلونی است؛ به طوری که بعدها منبع ترجمه انگلیسی جورج سیل قرار گرفت.

اما روح نقد و ایراد شبهه توسط ماراکیوس که ذکر شد، چیز جدیدی جلوه نمی‌کرد؛ چرا که قبلاً نیز چنین نوشته‌هایی وجود داشته است. وی در آنچه به نام Prodrumus در مقدمه آورده، سعی کرده است ثابت کند که از اسلام و پیامبر آن در کتب آسمانی ذکری به میان نیامده و اسلام مانند مسیحیت نبوده که دارای معجزه باشد. وی سپس از عقیده تثلیث دفاع کرده و می‌گوید که محال است مسیحیان با دستان خویش، کتابشان را تحریف کنند. همچنین او از چند دستگی مذاهب مسیحیت دفاع می‌کند؛ درست برعکس اسلام. وی آنگاه اسلام را متهم به خشونت نموده و زیاده روی در توجه غریزه جنسی را در اسلام، مورد حمله قرار داده است.

اما آنچه را که Refutationes نامیده و همراه متن و ترجمه یکایک آیات آورده، چیزی نیست جز اینکه آن را نقد و ابطال کرده و می‌توان گفت در این بخش، وی تمام مطالب مسیحیت بر ضد اسلام را به نگارش در آورده است. ماراکیوس

ترجمه ای از نسخه سافاری متعلق به فرد مجهولی در سال ۱۸۴۴ به زبان روسی و ترجمه نیکولایف از نسخه سیل و کازیمرسکی به زبان روسی در سال ۱۸۶۴. آنگاه ترجمه کولیبه به زبان هلندی که در سال ۱۸۵۹ در بتافیا منتشر شد و بالاخره ترجمه جوانی بانزیری^(۱) به زبان ایتالیایی در سال ۱۸۸۲.

همچنین باید به ترجمه اورنیز دیلابویلا در سال ۱۸۷۲ به اسپانیایی، ترجمه الموتیکو قافزیری در سال ۱۹۲۱ به آلبانیایی، و ترجمه نیکولاس لیتزا در سالهای ۱۹۰۲ و ۱۹۱۰ به بلغاری و ترجمه تیموفوف در بلغارستان در سال ۱۹۳۰ اشاره کرد. به این ترتیب می بینیم که گویا ماراکیوس چهارچوب زمان و مکان را درنوردید و خون فاسدی را به مغز اروپاییهای متکلم به زبانهای مختلف منتشر می کرد جورج سیل درباره ترجمه ماراکیوس چنین می گوید: به طور کلی ترجمه او دقیق و فهم آن بسیار ساده است؛ بدون شک توضیحاتی که او به ترجمه افزوده است، بسیار مفید است، اما نقدها و رد و ابطالهای او بر قرآن، بر حجم کارش افزوده و آن را به صورت یک کتاب بزرگ درآورده که فایده چندانی ندارد و گاهی خارج از موضوع بحث است. روی هم رفته، این کار علی رغم اشتباهاتش، کار مفیدی است. با همه این حرفها اگر به برتری او برخورد اعتراف نکنم، احساس گناه خواهم کرد.

اما سافاری می گوید: ماراکیوس - این راهب تحصیلکرده که چهل سال از عمر خود را صرف ترجمه و رد قرآن کرد - در ترجمه خود راه درستی در پیش گرفت که آیات را مطابق متن اصلی تقسیم بندی و ترجمه کرد؛ اما وی به ترجمه لفظی پرداخته و فراموش کرده که کتاب پیش روی او، کتابی غیرعادی و منحصر به فرد است. او معانی قرآنی را بیان نمی کند، بلکه فقط واژه های آن را به زبان لاتین ابتدائی بربری برگردانده است. با اینکه متن ترجمه شده، تمامی زیبایی متن اصلی را از دست داده، ترجمه او بسیار بهتر از ترجمه دوریور است.

این سخنان کسانی بود که در ترجمه های خود اتکایشان به ترجمه ماراکیوس بوده و از آن استفاده کرده اند و با وجود ادعای جورج سیل مبنی بر اینکه ترجمه اش از عربی صورت گرفته، ولی او احساس گناه می کند اگر به فضیلت و برتری ترجمه ماراکیوس اعتراف نکند. همچنین می ترسد از سوی کسانی که به دین محمد آگاهی ندارند فریفته شده باشد. گویی عده ای درباره زبان عربی معلوماتی به او می داده اند و او نسبت به

می گوید وقتی با اتکاء به مآخذ عربی شروع به نوشتن تاریخ زندگانی پیامبر اسلام نمودم، البته نه به خاطر اعتماد به این گونه منابع بود، بلکه به این علت بود که وقتی، دشمنان دینی خود را مورد حمله قرار می دهیم، باید سعی کنیم با سلاح خودشان بر آنها بتازیم؛ چرا که در صورت پیروزی توفیق بزرگتری نصیبمان خواهد شد.

تأثیر دومین ترجمه لاتینی

بعد از انتشار ترجمه ماراکیوس، دیوید نریر در سال ۱۷۰۳ آن را به آلمانی ترجمه کرد. ترجمه ای که از ماراکیوس اقتباس شده و بیش از همه وسعت انتشار داشته، ترجمه انگلیسی جورج سیل در سال ۱۷۳۴ است.

اگر ترجمه دوریور را انعکاس ترجمه اولیه کلونی - که میکروب حمله علیه اسلام را به زبانهای اروپایی با خود عمل می کرد - بدانیم، ترجمه جورج سیل، در واقع انعکاس ترجمه ماراکیوس است و وسیله ای شد که افکار ماراکیوس نیز به زبانهای اروپایی منتقل گردد.

این امر را در جدول ذیل به خوبی می توان مشاهده کرد. با دقت در هر دو ترجمه روشن می شود که هر کدام دارای یک نقش محوری بوده که تأثیراتی در سایر زبانهای اروپایی بر جا گذاشته است.

مدتی از ترجمه جورج سیل به انگلیسی نگذشته بود که ترجمه های ذیل که از آن اقتباس شده بود به زبانهای گوناگون به چاپ رسید: ترجمه فرانسوی سافاری در سال ۱۷۸۳ و ترجمه فرانسوی کازیمرسکی در سال ۱۸۴۰. سپس ترجمه تئودور آرنولد از جورج سیل به زبان آلمانی در سال ۱۷۴۶ و سپس ترجمه ای از جورج سیل به روسی در سال ۱۷۹۲ و سپس

قرن	ترجمه لاتینی	مهمترین ترجمه تابع	زبانهایی که از ترجمه تابع نقل و اقتباس کرده اند
۱۶ و ۱۷	ترجمه کلیسای کلونی	دوریور (فرانسوی)	ایتالیایی، هلندی، آلمانی، فرانسوی، روسی
۱۸ و ۱۹	ترجمه ماراکیوس	جورج سیل (انگلیسی)	انگلیسی، فرانسوی، لاتینی، آلمانی، روسی، هلندی، ایتالیایی، البانیایی، بلغاری، مجاری، چک اسلواکیایی

آشنایی کامل آنها به زبان عربی مطمئن نبوده و می ترسیده که او را فریفته باشند.

فهرست دفعات چاپ ترجمه جورج سیل که به زبان انگلیسی و غیر انگلیسی انجام شده فهرست بزرگ و طولانی ای است و همان گونه که ذکر شد، این ترجمه از ترجمه های معروف و برجسته شد.

بدون شک از کوزه همان برون تراود که در اوست. اگر رهبر گمراه شود، رهرو نیز گمراه می گردد و این درست چیزی است که در مورد این دو ترجمه لاتینی رخ داد و به مثابه چراغ سبزی بود که به همه زبانهای گوناگون اروپا اجازه داد پا جای پای این دو ترجمه بنهند. عده ای ادعا می کنند ترجمه های خود را مستقیماً از زبان عربی گرفته اند، اما بوضوح آثار و علائم ترجمه های لاتینی را می توان در ترجمه های آنها مشاهده کرد. از خلال جدولی که ملاحظه شد، براحتی می توان این نکته را دریافت که تمام زبانهای اروپایی در ترجمه خود بر دو ترجمه لاتینی تکیه کرده اند؛ خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم، یعنی از طریق زبانهای بلغاری که در سال ۱۹۳۰ یک مبشر آلمانی به نام ارنست ماکس هوبه آن را ترجمه کرد و این ترجمه از ترجمه آلمانی قرآن گرفته شده بود که آن، خود از ترجمه انگلیسی جورج سیل و آن نیز از ترجمه لاتینی ماراکیوس و آن از متن عربی انجام شده بود. بدون شک این سفر طولانی وازگان قرآن در دست راهبان و مبشران مسیحی تا رسیدن به زبان بلغاری، کلمات و مفاهیم قرآن را نابود می کرد. کلیسا ترجمه قرآن به بلغاری را یک پیروزی بزرگ قلمداد کرد که مسلمانان بلغار را از خواندن متن عربی قرآن باز خواهد داشت و به جای آن از این موارد جدید استفاده خواهند کرد. روزنامه های بلغاری به این دستاورد اشاره کرده و چنین نوشتند: این کارا هوبه آلمانی به ثمر رساند و ما با این ترجمه، مسلمانان را از کتابشان جدا خواهیم کرد.

چیزی که بیشتر مایه تعجب و خنده می شود، این است که ترجمه جورج سیل بعد از انتشار و پخش توسط هیاتهای تبلیغی پروتستان در مصر، تحت عنوان چند گفتار درباره اسلام، به زبان عربی برگردانده شد!

معلوم نیست که این ترجمه بعد از این مسیر طولانی عربی به لاتین، لاتین به انگلیسی و انگلیسی به عربی، چه ترجمه ای خواهد بود. گویا تحریف کتابهای آسمانی خودشان برای آنها کفایت نکرده است که به تغییر و تبدیل کتب دیگر شتافته اند. اما

هرگز نمی توانند به قرآن کریم خدشه ای وارد کنند؛ کتاب مکتوبی که قبل از نگارش در خطوط و کاغذها، مسلمانان آن را در قلوب و سینه های خود جای داده اند و کتابی که خداوند سبحان، آن را از بالای هفت آسمان حفاظت نموده است.

هرگز نشنیده ایم که مسلمانی اقدام به ترجمه انجیل به عربی یا به هر زبان دیگری نماید. بنابراین، دشمنی و نفرت و عدم فهم صحیح، دانسته یا ندانسته، همواره از جانب مسیحیان بوده و هرگز از جانب مسلمانان مشاهده نشده است.

اما چرا اروپاییان از هشتصدسال پیش تاکنون، همواره سعی در ترجمه مکرر و بی وقفه قرآن کریم داشته اند؟

شاید ترجمه اولیه کلیسای کلونی از روی علاقه به آگاهی بوده و ناراحتی آنها از فتوحات و پیروزیهای اسلام نیز این امر را تشدید کرده است؛ اما این سیل عظیم ترجمه ها که حتی تا امروز نیز مشاهده می شود - با توجه به اینکه کار سهل و آسانی نیست و اعجاز قرآن کریم نیز بر سختی کار می افزاید و بلکه آن را غیر ممکن می کند - چگونه می تواند توجیه شود؟ در سبب این همه اصرار در ترجمه چیست؟ این سؤال را به عهده محققان می گذارم تا روشن کنند که هدف این جریانات نسبت به مسلمانان و قرآن کریم چیست؟

نتیجه

می توان گفت که سیر ترجمه های اروپایی شامل چند مرحله مرتبط است:

- ۱ - از قرن یازدهم تا قرن هجدهم
 - الف) مرحله ترجمه از عربی به لاتین (نظفه شرق شناسی)
 - ب) مرحله ترجمه از لاتین به زبانهای اروپایی (بدترین و نادرستترین ترجمه ها)
- ۲ - در عصر حاضر
 - ج) مرحله ترجمه مستقیم از عربی به زبانهای اروپایی که توسط شرق شناسان و امثال آنها انجام شد؛ بعد از اینکه زمینه های شرق شناسی قوت گرفت و بیشتر با عربی آشنا شدند و به تدریس کتب عربی پرداختند.
 - د) مرحله نهایی ورود مسلمانان در جریان ترجمه قرآن به زبانهای اروپایی، با توجه به لیبرالیسم موجود در این عصر و از دیدگاه علمی صرف نسبت به مسأله ترجمه و بدون اینکه مترجم غیر مسلمان، احساسات شخصی خود را دخالت دهد.

در مورد مرحله آخر می توان گفت تعداد کمی از ترجمه ها، که از تعداد انگشتان یک دست تجاوز نمی کند، در میان کلیه ترجمه های اروپایی که بیش از ۴۵۰ ترجمه کامل و بیش از صدها ترجمه جزئی و منتخب است، وجود دارد که نسبتاً صحیحتر است.

تقسیم بندی گذشته نشانگر مراحل اصلی است که جریان ترجمه در کشورهای اروپایی طی کرد و با ترجمه لاتینی شروع شد که شعله این جریان را برافروخت. البته تقسیم بندی دیگری نیز وجود دارد که بیانگر نظر مسیحیان لاتینی زبان است. در ذیل به این تقسیم بندی اشاره می شود:

(الف) از سال ۱۱۰۰ تا سال ۱۲۵۰ در این مدت، قرآن کریم به زبان لاتین ترجمه گردید و اهتمام و توجه به مطالعه و تحقیق درباره اسلام در بین کشیشان و محققان مسیحی افزایش یافت.

(ب) از سال ۱۲۵۰ تا سال ۱۴۰۰ که حملات و جنگهای صلیبی به شکست انجامید و این امر سبب افزوده شدن عداوت و دشمنی کلیسا علیه اسلام گشت، تا شعله این جنگها افروخته بماند و جای آن شکست را بگیرد.

(ج) از سال ۱۴۰۰ تا سال ۱۵۰۰ که تا حدودی شعله های مخالفت فروکش کرد و سپس در سال ۱۴۵۳ دوباره شعله ور و گسترده شد. و آن، سالی بود که استانبول فتح شد و زخمهای کهنه را باز کرد و کینه صلیبی را بعد از اینکه در شکستهای جنگ صلیبی آرام شده بود، بار دیگر زنده و برافروخته کرد.

بعد از ترجمه لاتینی کلیسای کلونی و بعد از اینکه مدتها دنیای مسیحیت در اوهام خود به سر می برد، با آشنایی با قرآن گویا به کشف تازه ای رسیده بودند. مسیحیان دریافتند که مسلمانان به عیسی، موسی و مریم و ابراهیم و آدم و حوا، اعتقاد دارند و مشابهتهای بسیاری میان اسلام و مسیحیت یافت می شود و در واقع، از نظر آنها، اسلام، چهره دگرگون شده ای از مسیحیت می باشد.

بر این اساس، آنها به این فکر افتادند که ممکن است با بررسی قرآن و پیراستن آن از انحرافات از مسیحیت، مسلمانان را به جرگه مسیحیت بازگردانند. این طرز تفکر به صورت آشکاری در کتابهای نیکولاس کوزی و بویژه در کتاب پیرایش قرآن (Cribatio Alcoranj) مشاهده می شود. وی در تمام کتابهای خود بر ترجمه کلیسای کلونی تکیه و اعتماد نمود. این ترجمه در آن زمان در خود کلیسای کلونی نگهداری می شد و

اکنون در کتابخانه آرسنال در پاریس نگهداری می شود. نیکولاس همچنین از کتابهای بسیار دیگری که درباره قرآن نوشته بود استفاده کرد که مهمترین آنها، کتاب ریکولداس فلورانسی دومینکنی تحت عنوان *Propunaculum fidei* است که در سال ۱۶۰۹ در شهر ونیز به چاپ رسید.

در نتیجه چنین القائاتی که مسلمانان فاصله چندانی با مسیحیت ندارند، پاپ پیوس دوم به خود جرأت داد و نامه ای به سلطان محمد دوم نوشت و او را به مسیحیت دعوت کرد تا حاکم بطریوکهای بیزانس شود. از آنجایی که سلطان محمد حتی زحمت جواب این دعوت را هم به خود نداد، این انگیزه در خاطر پاپ ایجاد شد که بعد از شکستهای سنگین در جنگهای صلیبی می تواند به پیروزی آسانی در شرق دست یابد.

در نهایت می توان گفت ترجمه قرآن کریم به لاتین، یک کار آکادمیک و علمی صرف و ناشی از کنجکاوی و کسب معرفت نبوده است؛ بلکه ریشه در برنامه ها و توطئه های پیشین داشت که برای انجام آنها نیاز بود به فرستادن هیأت های متعدد برای آموزش عربی در سالهای متمادی و صرف وقت طولانی برای ترجمه با راهنمایی بالاترین مقام مسؤول دینی و با کمک و نظارت رئیس مهمترین کلیسای آن زمان، یعنی کلیسای کلونی. و خطرناکتر اینکه در این ترجمه ها درصد یافتن اختلافات، اشتباهات و مسائلی که از این قبیل بودند و وارد کردن شبهه و رد معارف قرآن، نزد آنها از خود ترجمه مهمتر بود. به عنوان مثال ماراکیوس در نقد قرآن و ایراد طعن ها و شبهه ها سعی فراوان کرد و بر ترجمه های پیش از خود پیشی گرفت و جورج سیل با اشاره بر این نکته، کار ماراکیوس را از نظر بیطرفی، وضوح و تأثیر در برخورد با مسلمانان بر کار پیشینیان برتری داد.

او در مقدمه ترجمه خود با حيله گری می نویسد: من به خود اجازه نمی دهم هنگام بحث درباره محمد-ص- یا قرآن او، ناسزا بگویم و عبارات غیر اخلاقی به کار برم. بسیاری از مخالفین اسلام گمان کرده اند این شیوه بهترین شیوه مجادله و برخورد است. اما بر عکس، شیوه مخالف این روش، پسندیده و موفق است. من دریافته ام که بجاست این موضوع با دور اندیشی و ادب و اخلاق مورد بررسی قرار گیرد و حتی باید به یک سلسله از مسائل تن داده، و آن را پذیرفت؛ مانند میزان خسارتی که تا ابد این دین باطل بر بشریت تحمیل کرده است.

سخن پایانی

سدی میان اروپاییان و معانی لطیف قرآن کریم شدند و در نتیجه، دشمنی و بیزاری شدیدی علیه اسلام و مسلمین در میان اروپاییان ایجاد شده است.

شاید وقت آن رسیده که ابتکار عمل را در دست گیریم و به تبلیغ و تبیین معارف اسلامی و هدایت نوری که نزدمان می باشد، پردازیم. خداوند، پیامبر خود را امر کرد تا آنچه بر او نازل کرده به تمام مردم برساند؛ همان طور که او را به بیان مسائل غیر آشکار احکام امر نمود: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالتہ. ای پیغمبر آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده ای.

خداوند امت اسلام را به سوی نیکی هدایت کند و آنها را در راه نشر کتاب خود موفق گرداند و آنها را امت مبلغ و راهنما به سوی نور موجود نزد خود قرار دهد. ان ذلک عل اللہ یسیر.

* مراجع عربی

- ۱- المجلة المغربية للتوثيق و المعلومات. شماره سوم، تونس، مارس ۱۹۸۵.
- ۲- لوئیس یونگ. عرب و اروپا. ترجمه میشل ازرق، دارالطبیعة، بیروت، ۱۹۷۹.
- ۳- جوزف رینو. فتوحات اسلامی در فرانسه، ایتالیا، سوئیس، در قرنهای هشتم، نهم و دهم میلادی. با مقدمه و پاورقی د. اسماعیل العربی. دارالحدیث با همکاری مرکز مطبوعات دانشگاهی در الجزایر، ۱۹۸۴.
- ۴- بلائیر. قرآن و نزول، تدوین، ترجمه و تأثیر آن. ترجمه به عربی توسط رضا سعادت. دارالکتاب اللبنانی، بیروت.



پاورقی

۱. ترجمه دوریور فرانسوی نیز باید به این مجموعه اضافه می شود و به نظر می رسد که علی رغم ادعای دوریور، ترجمه او از اصل لاتینی می باشد، نه از متن عربی.
۲. این شخص به لاتینی، Ludovico Marraccio و یا Lu-dovicus Marraccius خوانده می شود و به زبان ایتالیایی یوجی مراتشی و به آلمانی لودویج و به فرانسه لوئیس مراتشی می باشد. کلمه مراکیوس که گاه مراکشی و گاه مراتشی نوشته می شود. موجب اختلاف در این اسم شده است. لذا در تلفظ لاتین نام او «ماراکیوس» را برگزیدم و اگر خواننده با یکی از چند نام او برخورد کرد، باید بداند همه به یک فرد برمی گردد.

دنیاى مسیحیت کتاب خدا را ترجمه کردند و دست به تحریف و نقد و حمله و ابطال و ایراد شبهه بر آن زده و می زنند. تمام این امور نه در یک زبان، بلکه در بیست و اندی زبان اروپایی رخ داده است.

ما در این جریان چه جایگاهی داریم؟ و وظیفه ما در مقابل این حمله چیست؟ آیا باید هر آن کس را که برای تعدی و مقابله با کتاب خداوند قلم به دست می گیرد، به حال خود واگذاریم و نسبت به آنچه می گذرد بی تفاوت یا بی خبر باشیم؟ بر تمامی مسلمانان و بویژه سازمانهای جهانی اسلامی واجب است که نسبت به این جریان موضعگیری نمایند. و به نظر من به یک مؤسسه بین المللی برای قرآن کریم نیاز داریم.

روی سخن من در اینجا با کنفرانس جهانی اسلام است که سازمانهای مختلفی در زمینه های گوناگون از آن سر بر آورده و این کنفرانس زیر مجموعه ها و گروههای فرعی بسیاری دارد؛ مانند مرکز مطالعات تاریخ، هنر و فرهنگ اسلامی، هیأت بین المللی حفظ میراث تمدن اسلامی، مؤسسه اسلامی علوم، تکنولوژی و رشد، خبرگزاری اسلامی، سازمان رادیوهای کشورهای اسلامی، سازمان اسلامی آموزش و پرورش و علوم و فرهنگ، مجمع فقه اسلامی، ائتلاف بین المللی مدارس عربی و اسلامی و حتی ورزش که دارای اتحادیه ورزشی همبستگی اسلامی است. در تمام زمینه های فرهنگ، ارتباطات، فقه، و سیره و سنت پیامبر، امکانات و سازمانهای بین المللی خاصی تشکیل شده است؛ مگر سازمانی که برای خدمت به کتاب خداوند تشکیل شده باشد.

ما نیاز به مؤسسه جهانی قرآن کریم داریم که تابع کنفرانس جهان اسلام باشد و به وسیله خود مسلمانان، از نظر مادی تقویت شود و به نیابت از تمام مسلمانان در صورت امکان به بحث و تحقیق درباره مسائل ادبی و لغوی قرآن کریم نیز پردازد. این مؤسسه می تواند در فعالیتهای ذیل به عنوان سمبل جهان اسلام عمل خواهد کرد: انتشار و توزیع و تفسیر قرآن کریم و یافتن تحریفات و رد مخالفین و ترجمه قرآن برای کشورهای مختلف اسلامی و همچنین نظارت بر تمام ترجمه هایی که در دنیا نوشته می شود و در نهایت جلوگیری از ترجمه های غیر صحیح و نشر و توزیع ترجمه های صحیح. ترجمه های لاتینی و ترجمه های بعد از آن، باعث ایجاد